



مختصر مفید

جغرافیای ایران زمین در عصر صفوی

محمد مفید مستوفی بافقی

به کوشش ایرج افشار

با همکاری

محمد رضا ابولی سهریزی



سرشناسه	مستوفی بافقی، محمد مفید بن محمود، قرن ۱۱ق.
عنوان قراردادی	مختصر مفید
عنوان و نام پدیدآور	مختصر مفید (جغرافیای ایران زمین در عصر صفوی) / به کوشش ایرج افشار، محمدرضا ابوبی مهریزی.
مشخصات نشر	تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	۳۶۶ ص.: مصور.
فروست	گنجینه جغرافیای تاریخی ایران؛ ۳۴. بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار؛ ۱۵۴.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۵۹۴۲-۱۱-۸
وضعیت فهرست نویسی	فینا
موضوع	ایران -- جغرافیای تاریخی -- ۹۰۷_ ۱۱۴۸ق.
موضوع	ایران -- جغرافیای تاریخی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
شناسه افزوده	افشار، ایرج، ۱۳۰۴-۱۳۸۹، مصحح
شناسه افزوده	ابوبی مهریزی، محمدرضا، ۱۳۴۹-، مصحح
شناسه افزوده	بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار
رده بندی کنگره	۳۳۱۳۹۰ م ۴۵ / م ۲۱ / DSR
رده بندی دیویی	۹۵۵/۰۴۲
شماره کتابشناسی ملی	۲۳۰۹۵۵۳

مختصر مفید

جغرافیای ایران زمین در عصر صفوی



مختصر مفید
جغرافیای ایران زمین در عصر صفوی

محمد مفید مستوفی بافقی



به کوشش ایرج افشار



با همکاری

محمد رضا ابوئی مهریزی



مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۳۴]

گنجینه جغرافیای تاریخی ایران



هیأت گزینش کتاب و جوایز

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر زاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبابی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشین وفایی (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



مختصر مفید
جغرافیای ایران زمین در عصر صفوی



به‌کوشش ایرج افشار با همکاری محمدرضا ابونئی مهریزی
گرافیسیت، طراح و مجری جلد کاوه حسن بیگلر
لیتوگرافی کوثر
چاپ متن دایره سفید
صحافی حقیقت
تیراژ ۷۷۰ نسخه
چاپ دوم تابستان ۱۳۹۶

ناشر انتشارات دکتر محمود افشار
خیابان ولی عصر، بالاتر از چهارراه پارک وی، خیابان عارف‌نسب
تلفن: ۲۲۷۱۳۹۳۶ دورنما: ۲۲۷۱۳۹۳۶
یا همکاری انتشارات سخن
خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸
تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲
تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها
۵-۶۶۹۵۳۸۰۴



شورای تولید

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)
وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی - رئیس دانشگاه تهران (یا معاونان اول هر یک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ وقفنامه)

متولیان منصوص

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی - بازرس)
سید محمود دعایی - دکتر علی محمد میر (جانشین: دکتر احمد میر)
ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

موسسه فرهنگی هنری دکتر محمود افشار

دکتر سید مصطفی محقق داماد رئیس هیأت مدیره - دکتر محمد افشین وفایی مدیر عامل - آرش افشار بازرس



درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار
ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منصوب واقف، از ۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهر بانو دکتر افشار
مهندس نادر افشار - بهروز افشار بزدی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیأت مدیره (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳)
دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح - دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی - دکتر محمدعلی هدایتی

یادداشت واقف

اول

طبق ماده ۲۳ وقفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ وقفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

چهارم

چون نظر بازرگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زبان هم جایز است طبق ماده ۲۷ وقفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشندگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتي ندارد با ما یاری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم

بر اساس موافقت نامه دوم (موزخ ۱۳۵۲/۴/۱۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمتهای مهمی از رقبات، مانند جایگاه سازمان لغت نامه دهخدا و محل مؤسسه باستان شناسی به طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق ماده دوم برای اجرای مفاد وقفنامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

ششم

چون طبق ماده ۳ موافقت نامه نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیته انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی اداره امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولیت است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیته نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

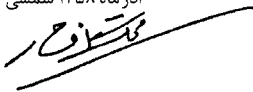
هفتم

چون نگارنده این سطور به واسطه کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همه ایرانیان است می باشد.

هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هر یک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاریزدی
آذر ماه ۱۳۵۸ شمسی



فهرست مندرجات

۲۳	عراقین
۲۷	عراق عرب
۷۷	عراق عجم
۱۴۷	آذربایجان
۱۶۳	اران و موغان
۱۶۹	موغان
۱۷۱	ارمن
۱۷۵	بیان اوصاف بلاد نواحی مفاضة مابین کرمان و قهستان
۱۷۷	بلاد البهلویه
۱۷۹	چخور سعد
۱۸۳	خراسان
۲۴۱	خوزستان
۲۵۱	دیار بکر و دیار ربیعہ
۲۵۷	سیستان و زابلستان و نیمروز
۲۶۵	شیروان
۲۷۵	طبرستان
۲۷۹	جرجان
۲۸۵	دماوند و خوار و غیره
۲۸۹	رستم‌دار
۲۹۵	مازندران
۳۰۳	طوالش

۳۰۵	فارس
۳۳۱	کرمان
۳۳۷	گیلان
۳۴۳	کردستان
۳۴۷	گرجستان
۳۵۷	کج و مکران
۳۵۹	ولایت داغستان
۳۶۱	سواحل دریای عمان
۳۶۳	بنادر فارس
۳۶۷	جزایر دریای فارس
۳۷۵	الحاقات
۳۷۷	سالشمار وقایع
۳۸۳	فهرست اشعار
۴۰۷	فهرست اعلام اشخاص
۴۲۱	فهرست اعلام خاندانها اقوام و طوایف
۴۲۵	فهرست اعلام جغرافیائی
۴۴۹	اصطلاحات و مدنیات
۴۵۷	فهرست کتابها
۴۶۱	کتابنامه

مقدمه

عصر صفوی هرچند که بنا بر خصصتهای خود چون یکپارچگی ارضی ایران تحت لوای حاکمیت دودمان صفوی و رواج مذهب تشیع و نیز توسعه گروه‌ها و طبقات اجتماعی شاهد رونق نگارش تواریخ عمومی، متون دینی و تذکره‌های ادبی و هنری بود لیکن از حیث خلق آثار مکتوب در موضوع جغرافیا و مسالک و ممالک از ادوار کم فروغ تاریخ ایران است. در این دوره توجه به دانش مزبور اگر هم صورت پذیرفته عمده در قالب تذکره‌های ادبی چون تذکره هفت اقلیم امین احمد رازی و خلاصه‌الاشعار و زبدة الافکار تقی‌الدین کاشانی است که در خلال آنها به احوال و آثار شعرا به تفکیک تعلق ایشان به ایالات و ولایات ایران زمین پرداخته شده است و احياناً شرحی از ولایات مزبور به دست داده شده است و یا آن که همچون میرزا محمد صادق مینا خاتمه دانشنامه خود موسوم به شاهد صادق را به شکل معجمی مختصر از اسامی جغرافیائی و شرح آنها اختصاص داده‌اند.

بنابراین کتاب حاضر موسوم به مختصر مفید تألیف محمد مفید مستوفی بافقی (زنده در ۱۰۹۱ هـ.ق) تنها کتاب مستقل در موضوع جغرافیا است که از این روزگار می‌شناسیم. مضافاً این‌که به ظاهر این آخرین کتابی است که تا پیش از تألیف مرآت البلدان ناصری به منظور جغرافیای عمومی ممالک ایران به نگارش در آمده است. محمد مفید این کتاب را به کنایه از نام خود در مقابل اثر دیگرش جامع مفیدی در تاریخ و جغرافیای یزد نام‌گذاری نمود. او در حقیقت در تدوین مختصر مفید ضمن بهره‌مندی از منابع متعدّد، نزهة القلوب حمدالله مستوفی را به عنوان الگوی اصلی خود در نگارش جغرافیا بر اساس اندیشه ایرانشهری مدّ نظر داشته است. گذشته از ساختار کتاب ارجاعات مکرر وی به نزهة القلوب به روشنی مؤید این مطلب است. کتاب حاضر پیشتر توسط سیف‌الدین نجم‌آبادی در ویسبادن آلمان به سال ۱۹۸۹ میلادی به شیوه عکسی از

سوادی که ایشان عیناً از نسخه خطی این اثر در موزه بریتانیا برداشته‌اند به چاپ رسیده است. و حال نخستین بار است که این اثر به طور نقل حروفچینی با اختیار روش کلمات خوانی کنونی به زیور طبع آراسته می‌شود. پیش از تبیین ویژگی‌های نسخه و روش ما در تصحیح این اثر به اجمال شرحی از احوال مصنف و انگیزه وی از خلق آن بیان می‌گردد.

الف - شرح حال مصنف:

آگاهی ما از احوال مستوفی بافقی منحصر بر شرحی است که خود در جلد سوم اثر مشهورش جامع مفیدی به دست داده است. وی به سال ۱۰۷۷ هجری قمری به فرمان شاه سلیمان صفوی به شغل استیفای موقوفات یزد منصوب گردید و همزمان به نیابت الله‌قلی بیگ وزیر ولایت یزد نیز گمارده شد. سپس در سال ۱۰۸۰ با درگذشت الله‌قلی بیگ نظارت موقوفات مشایخ دادائیه یزد که از اهمیت و اعتبار ویژه‌ای برخوردار بود علاوه بر منصب استیفای موقوفات یزد به وی محول گردید.

لیکن از آنجا که مشاغل مزبور با طبع او موافق نبود، پس از ناامیدی از ارتقای شغلی از قبل دربار اصفهان، مخفیانه و از مسیری غیر معمول یعنی با در پیش گرفتن راه عتبات عالیات در عراق عرب راهی دیار هندوستان گردید. سرانجام وی در سال ۱۰۸۲ از بندر بصره راه هند را در پیش گرفت و وارد بندر سورت گردید. نخست عازم شاهجهان‌آباد (دهلی) شد و سپس در حیدرآباد دکن اقامت گزید. در آنجا بود که تصنیف مختصر مفید را آغاز نمود. این در حالی بود که همزمان جلد سوم جامع مفیدی را که تدوین آن را از سال ۱۰۸۲ در بصره شروع نموده بود در دست داشت.

در سال ۱۰۸۷ حیدرآباد را ترک کرد و مجدداً رهسپار شاهجهان‌آباد شد. در میانه راه در اوجین به ملازمت شاهزاده سلطان محمد اکبر فرزند اورنگ زیب پادشاه گورکانی پیوست و به منصب دو صدی تعیین گردید. آنگاه در معیت وی به شاهجهان‌آباد رفت و از آنجا روانه مولتان گردید و در سال ۱۰۸۹ منصب وزارت و میرسامانی همسر شاهزاده مزبور و عنوان خان سامان را یافت. در همین موضع بود که تألیف جامع مفیدی را به پایان رساند. سپس به سال ۱۰۹۱ کار تصنیف مختصر مفید را در لاهور به انجام رسانید و این آخرین آگاهی است که از احوال وی در دست است.

ب - ساختار کتاب مختصر مفید و انگیزه تألیف آن:

همان‌طور که پیشتر گذشت کتاب مختصر مفید تنها کتاب در موضوع مستقل جغرافیاست که از عهد صفوی می‌شناسیم. مصنف که جامع مفیدی را در تاریخ و جغرافیای محلی یزد پرداخته است این بار در مختصر مفید به شرح و توصیف همه ولایات ایران زمین دست یازیده است. وی در مقدمه این اثر به شرح انگیزه و دلایل خود از سبب تألیف کتاب می‌پردازد که در نوع خود از نمونه‌های درخور توجه از آگاهی و خرد قومی و وطنی ایرانیان برحسب اندیشه ایرانی شهری در روزگار صفویان است. چنان که انعکاس اهمیت و عظمت مملکت ایران و وسعت حدود و ثغور آن را به عنوان رویکرد اصلی خویش از تألیف این کتاب بیان می‌دارد و آن را این چنین می‌نویسد:

«باعث بر ترتیب این افراد صحت بنیاد آن‌که در شهر سنه سبع و ثمانین و الف هجره النبویه به سببی از اسباب که شرح آن لایق سیاق این اوراق نیست اقل عبادالله الملک الغنی ابن محمود مفیدالمستوفی الیزدی وارد دکن شده رحل اقامت گسترده بود. روزی به مجلسی که مشحون به وجود اشراف و اعیان هر ولایت بود، رسید. در هنگام صحبت سخن به ذکر سلاطین و پادشاهان و وفور جاه و مکنت ایشان گزارش یافت. زمره‌ای از بی‌خردان ظاهرین و فرقه‌ای از نادانان حماقت آیین فراخور عقل و دانش خود متکلم شده شمه‌ای از عظمت پادشاه خطا و چین و کثرت عساکر ترک و وسعت مملکت روم و ماچین بیان کردند... از روی راستی و حقانیت معروض داشت که این چه سخنان بی‌حاصل است که به اظهار آن زبان می‌گشائید. حشمت پادشاهانی که مذکور ساختید و ابهت هر یک بر شمردید در برابر خورشید عظمت عالم‌آرای پادشاهان صفوی نژاد قدر و ذره‌ای ندارد و شعله چراغ اقبالشان در برابر آفتاب عدالت سلاطین حیدر مکان روشنایی ندهد... در خلال این احوال در خاطر بنده عقیدت آیین خطور کرد که به جهت الزام حجت و رفع اشتباه اصحاب غفلت رساله‌ای مشتمل بر فواید بسیار و محتوی بر معظمتات وقایع و منظوی بر شرح حالات و بسط واقعات و تفصیل بلدان و امصار و قلاع ولایات ایران... روی به تألیف این نسخه شریفه مسمی به مختصر مفید آورد». (ص ۱۰ - ۱۶ کتاب حاضر)

در حقیقت خاطره قومی و عاطفه وطنی در شکل فرهنگ ایرانمآبی و نیز علاقه به دودمانهای پادشاهی ایران مدار در قالب اندیشه سیاسی ایرانی شهری که در جریان

استمرار رشد و تکامل هویت قومی و وطنی ایرانیان در تاریخ ایران دوره اسلامی تحت تأثیر یکپارچگی و تشخص سیاسی و مذهبی ایران در روزگار صفویان بیش از پیش متجلی گردید به روشنی در هر دو اثر عمده مستوفی بافقی، جامع مفیدی و مختصر مفید نمایان است.

محمد مفید در تدوین این کتاب همچون نزهة القلوب حمدالله مستوفی کتابی که بیش از هر اثر دیگری از آن تأثیر پذیرفته، نگارش جغرافیای خود را با تمرکز ویژه بر توصیف ولایات، شهرها، قصبات و قلاع ایران به انجام رسانده است. یعنی رویه ای متفاوت با اغلب مسالک و ممالک نویسان که در تألیفات خود جغرافیای جهان اسلام را مد نظر داشته اند. لیکن می توان گفت مستوفی بافقی در بیان انگیزه خود از تصنیف مختصر مفید، احساسات ایران دوستانه را بیش از حمدالله مستوفی بروز داده است. زیرا وی به اعتراف خود بنا بر انگیزه ای شخصی در مقام خاطر نشان ساختن شأن و منزلت ایران زمین در مقابل کسانی که قائل به عظمت ممالک چین و عثمانی بوده اند دست به این تألیف زده است. در حالی که حمدالله مستوفی به درخواست جمعی از دوستان دیوانی جهت تدارک دائرة المعارفی به فارسی که واجد جغرافیای ایران نیز باشد به تصنیف نزهة القلوب پرداخته است. چنان که گوید:

«دوستان درخواست نمودند که چون بر احوال اکثر ایران واقفی، اگر این اوصاف به زبان فارسی در مجموعه ای رود، مجلس انس اصحاب را شمع شود و چون به تمام در قید کتابت آید همگنان را از آن فرح فزاید و ترا یادگاری نیکو و نامداری بی آهو باشد.» (نزهة القلوب، ص ۳۱)

اگر دانشمندان هر عصر را نمایندگان و سامان دهندگان آمال و نیازهای اجتماعی آن عهد در نظر آوریم، نحوه بیان انگیزه نگارش این دو اثر با مضمونی مشابه با فاصله زمانی حدود سیصد و پنجاه سال از اوائل سده هشتم تا اواخر سده یازدهم هجری می تواند شاخصی از رشد هویت ایرانی را در تمایز تاریخی اش نسبت به دیگر ممالک خاصه در جهان اسلام به نمایش گذارد.

حمدالله مستوفی بر حسب دانش و منصب موروثی اش اثری در جغرافیای ایران بر جای نهاده که حاوی اطلاعات دقیق در مختصات جغرافیائی و شرایط مالی و اقتصادی ولایات خاصه از حیث میزان درآمد و مالیات آنهاست حال آنکه مستوفی بافقی

علی‌رغم عنوان شغلی‌اش هرگز بدین امر توفیق نیافته و باید گفت که او با وجود استفاده شایان توجه از منابع متعدّد به خصوص نزهةالقلوب، با رویکردی سطحی و بعضاً ناشیانه مرتکب سهوهای فراوانی شده است و اثر وی از بار محتوائی که از یک مستوفی انتظار می‌رود کمتر برخوردار است.

دلایل این مسئله را در چند عامل می‌توان جست. نخست آنکه مستوفی بافقی برخلاف حمدالله مستوفی، نه یک مستوفی ممالک، بلکه مستوفی موقوفات یک ولایت خاص بوده است. از همین رو عدم دانش کافی در اشراف و احاطه دقیق بر اطلاعات جغرافیائی موجب گشته تا وی به جای ایفای نقش یک مؤلف توانمند در این حوزه، بیشتر یک گردآورنده مطالب آثار اسلاف باشد و از آنجائی که نسخه‌های مأخذ تحت اختیار وی بعضاً نسخه‌هائی مغلوط همراه با ضبطهای نادرستی بوده‌اند، مختصر مفید به اثری آکنده از سهوهای مختلف بدل گشته است. در عوض تجربه شغلی‌اش، از او در قالب تصنیف جامع مفیدی، یکی از توانمندترین مؤلفان تاریخ و جغرافیای محلی روزگارش را ساخته است.

تصنیف کتاب در هند و بیرون از محیط ایران نیز می‌توانسته در عدم دسترسی وی به اسناد و مدارک مناسب و اشخاص مخبر به لحاظ اشراف بر اطلاعات جغرافیائی وقت مؤثر بوده باشد و دیگر آنکه وی بر حسب انگیزه‌اش در تدوین کتاب، نگارش اثر معجم‌مانندی از ولایات، شهرها و قلاع ایران را از حیث کمی و نمایاندن وسعت ایران در پیش گرفته و ثبت اطلاعات دقیق مالی و اقتصادی آن‌چنان که حمدالله مستوفی در روزگار خود بدان پرداخته جزء اهداف او نبوده است.

مستوفی بافقی گویا این‌که نزهةالقلوب را اسلوب اصلی کار خویش قرار داده است اما از آنجائی که تدوین یک معجم جغرافیائی را در سر داشته است در مرتب ساختن ابواب و فصول کتاب از الگوی حمدالله مستوفی تبعیت کامل ننموده است. جز آن‌که به اقتباس از وی ذکر ممالک ایران را با عراقین به اعتبار آن‌که عراق عرب را دل ایرانشهر قلمداد می‌نموده‌اند آغاز کرده است. البته حمدالله مستوفی پیش از مبحث عراق عرب بر حسب فضای حاکم بر ساحت فکری جهان اسلام و سنت مسالک و ممالک نویسان مسلمان بابی را در حرمین شریفین مکه و مدینه و بیت‌المقدس گشوده است. نکته‌ای که ظاهراً مستوفی بافقی به موجب علاقت و انگیزه راسخ ایرانمآبان خویش که بر اساس اقتضاء و نیازهای فکری و فرهنگی روزگارش جلوه می‌نمود ضرورتی در پرداختن بدان احساس نکرده است.

تقیّد محمد مفید در تنظیم ابواب کتاب به شکل معجم، گاه موجب بروز تمایزات قابل ملاحظه‌ای نسبت به نزّه‌القلوب شده است و این موجب شده که وی روش طبیعی حمدالله مستوفی در ترتیب ابواب کتابش را رعایت ننماید. چنان‌که در نزّه‌القلوب روند سیر ابواب کتاب از عراق عرب به عنوان دل‌ایران شهر از غرب به شرق است و سرانجام به ذکر ولایات شمال ایران ختم می‌شود. در حالی که در کار محمد مفید آشفستگی‌هایی مغایر با نظم طبیعی ولایات ایران مشاهده می‌شود. به عنوان مثال باب «بیان اوصاف بلاد نواحی مفازه مابین کرمان و قهستان» است که در کتاب حاضر میان ابواب «ارمن» و «بلاد البهلویه» ذکر شده است و محمد مفید آن را ذیل عنوان حرف «ب» در این مکان نامتناسب قرار داده است لیکن حمدالله مستوفی همین باب را تحت عنوان «در ذکر بقاع مفازه مابین کرمان و قهستان» در خلال ابواب مربوط به ولایات شرق ایران میان ابواب کرمان و قهستان نگاشته است.

جای گرفتن فصول جرجان، دماوند، رستم‌دار، مازندران و طوالش در فهرست مطالب کتاب، میان ابواب طبرستان و فارس از آن‌جا ناشی شده که فصول مزبور ذیل طبرستان به عنوان اجزای آن ذکر شده‌اند و از این حیث با روال ترتیب الفبائی کتاب مغایرتی ندارد. لیکن در پایان کتاب سه باب «سواحل دریای عمان»، «بنادر فارس» و «جزایر دریای فارس» به چشم می‌خورد که با توجه به آن‌که مجزاً از بابهای فارس، کرمان و مکران ذکر شده‌اند نه تنها از حیث نظام جغرافیای طبیعی و سیاسی بلکه از لحاظ روال الفبائی کتاب نیز نامتناسبند. این نکته شاید نشان دهنده تشخیص ویژه‌ای است که سواحل و جزایر جنوب ایران در عهد صفوی به خصوص با فتوحات و توفیقات نظامی و اقتصادی شاه عباس در این نواحی نزد ایرانیان یافته بود.

بنابراین مختصر مفید یک همانندنگاری و رونویسی صرف از نزّه‌القلوب و سایر منابع سلف نیست بلکه نکته‌های بدیع نیز در آن قابل توجه است. از دیگر ابواب تأمل برانگیز کتاب حاضر بابهای بلاد البهلویه و چخورسعد است. بلاد البهلویه یا بلاد پهلویان که به پهلویا فهلومشهور است و ظاهراً از روزگار اشکانیان شهرت داشته تقریباً منطبق با ایالت جبال یا عراق عجم بوده است. چنان‌که الفهرست ابن ندیم (ص ۱۵) آن را عبارت از پنج ولایت اصفهان، ری، همدان، ماه نهاوند و آذربایجان نامیده است و محمد مفید نیز به نقل از عجایب‌البلدان قطب بلاد پهلویان را قهستان در قطب قهستان را همدان

قلمداد کرده است. ذکر بلاد البهلویه به عنوان بابی مستقل علی‌رغم اختصارش در حالی است که محمد مفید باب مفصلی را به عراق عجم اختصاص داده است. این مطلب گذشته از آن که می‌تواند از تأثیرات استفاده محمد مفید از منابع گوناگون به دور از مطالعه تطبیقی آنها ناشی شده باشد با توجه به آن که گویا نام سرزمین «پهلوی» کم و بیش در عصر صفویان هنوز بر سر زبانها بوده: خالی از مناسبت نیست. چنان که در برهان قاطع (به کوشش محمد عباسی، ص ۲۷۵) و: خاتمه شاهد صادق (ص ۶۴) پهلوی یا پهل به مفهوم نواحی اصفهان، ری و دینور به کار رفته است.

اختصاص بابی از کتاب به چخورسعد نیز در حالی است که محمد مفید در باب دیگری از کتاب به اقتباس از نزهة القلوب به ارمن پرداخته است. این نکته نیز از تأثیرات روزگار حیات مستوفی بافقی است زیرا که چخورسعد یا ولایت ایروان در مجاورت قلمرو عثمانی از حیث سیاسی و نظامی از بیگلریگی نشینها و ولایات عمده و مورد توجه صفویان بوده است. وی: اخبار چخورسعد را همراه با برخی جزئیات تاریخی به نقل از عالم‌آرای عباسی ذکر کرده است.

در واقع ساختار کلی کتاب بیانگر آن است که محمد مفید ضمن توجه به آثار و متون جغرافیائی اسلاف، خود را ناگزیر از آن دیده که به فراخور روزگار: خویش مشخصه‌های جغرافیائی عهد صفوی را نیز به طور مجزا در نظر آورد و یا بعضاً در: خلال شرح شهرها و قصبات مختلف برخی اطلاعات جدید را با بهره‌گیری از منابع عصر: خویش بدانها بیفزاید.

این مسئله به‌ویژه در میان شرح و توصیف شهرهای مقدس شیعیان چون نجف و کربلا در عراق عرب و مشهد در: خراسان قابل ملاحظه است. عقیده شیعی محمد مفید و شرایط فکری و فرهنگی وقت موجب عنایت: خاص او بدین اماکن گشته است. رونق فرهنگ: اخباری و روائی سده یازدهم هجری به طرزى برجسته در این کتاب به: خصوص در موارد مزبور متجلی گشته است. چنان که این مواضع آکنده از روایات و: اخبار برگرفته از تألیفات روائی عالم و محدث مشهور وقت، علامه محمدباقر مجلسی چون حلیة المتقین، عین الحیات و کتاب رجعت می‌باشد. این نکته هر چند تازگی ندارد اما به لحاظ منعکس ساختن تأثیر عمیق آثار علامه مجلسی به عنوان نماینده بزرگ فرهنگ مذهبی وقت بر: ساخت اندیشه نویسندگان ایرانی در زمانی که هنوز حیات می‌داشت حائز اهمیت است.

وقتی به نظر آریم که این ویژگی به همراه تأیید و ستایشی که محمد مفید از دودمان صفوی از جمله در قبال نقش شاه اسماعیل، بانی آن دولت در یکپارچگی ممالک ایران در مقدمه کتاب به عمل آورده در شرایطی که وی در هندوستان و بیرون از حوزه قلمرو صفویان به سر می‌برده، تحقق یافته است، هموائی قلبی او به دور از شائبه تملق و خوش آیند حکومت وقت با فرهنگ جامعه‌اش بیش از پیش رخ می‌نماید.

علاوه بر تأثیر جنبه‌های عمومی فرهنگ و اندیشه عصر صفوی بر مختصر مفید اثر علائق شخصی محمد مفید در اجزائی از کتاب شایان توجه است. نمونه آن توجه ویژه‌ای است که او به شرح یزد و مید و زادگاهش بافق در فصل عراق عجم از خود نشان داده است. حجم مواضع مزبور در مقایسه با دیگر شهرها و قصبات متوسط ایران در کتاب در: خور توجه است.

۲ مطالبی که در باب یزد و مید به دست داده شده عمده تلخیصی از گزارشهای تواریخ یزد است که آنها را به تفضیل در اثر دیگرش جامع مفیدی مندرج ساخته است. اما مطالبی که وی درباره مزارات بافق نگاشته در جامع مفیدی دیده نمی‌شود. وی در این مبحث گزارش جالبی از مزار قاضی میرجعفر و فرزندانش در بافق و نیز روابط نوادگان وی با شاه طهماسب صفوی و همچنین از مزار امامزاده عبدالله بافق به دست می‌دهد که در: خور توجه‌اند.

تأثیر جامع مفیدی را در اجزای دیگری از مختصر مفید می‌توان یافت. چنان که در ذیل شرح عمارات عهد صفوی در نجف، وصف حفر چاه در صحن آستان امام علی بن ابی طالب توسط فردی از اشراف یزد موسوم به: خواجه سیف‌الدین محمود نقشبند یزدی و نیز در فصل: خوزستان شرح مشاهدات: خود را از اعمال: خارق‌العاده مشعشعیان در حویزه را مشابه جامع مفیدی ذکر کرده است. (جامع مفیدی، ج ۳، ص ۴۹۵ و ۸۳۷). در میان اشارات مصنف به احوال: خود در: خلال کتاب، یک نکته جلب نظر می‌کند و آن اشاره وی به حضورش در قدمگاه نیشابور به سال ۱۰۶۸ هجری در حین سفر به مشهد است. (ص ۲۲۹ کتاب حاضر). نکته‌ای که محمد مفید در شرح احوال: خود در جامع مفیدی بدان نپرداخته و این در واقع نخستین آگاهی است که از احوال او می‌یابیم و نکته قابل توجه دیگر از این حیث گزارش وی از مشهد مادر سلیمان (پاسارگاد) در فارس و بازدید وی از آن موضع است. (ص ۳۲۹ کتاب حاضر).

بنابر این تفصیل مختصر مفید را کتابی می‌یابیم که هر چند اقتباس از منابع و متون مسالک و ممالک پیشین در سا:ختر آن نمود چشمگیری دارد لیکن در عین حال مصنف با آمیختن اطلاعات تاریخی و جغرافیائی از روزگار: خویش بدان و افزودن برخی علائق شخصی و نیز مایه‌های فرهنگی و مذهبی وقت، آمیزه و اثری تلفیقی آفریده که از یادگارهای مهم عصر صفوی است و جلوه آن را در شئون گوناگون فرهنگ این دوره می‌توان یافت. سنتی که مستوفی بافقی آن را در اثر دیگرش جامع مفیدی نیز در تلفیق تواریخ قدیم یزد با عناصر فرهنگی و اخبار وقت یزد متجلی ساخته است.

ج - منابع کتاب:

آن چنان که پیشتر نیز گذشت تمام سعی مستوفی بافقی بر آن بوده است که با بهره‌مندی از منابع گوناگون به توصیف ولایات و شهرهای ایران پردازد و در این کوشش، نزهةالقلوب حمدالله مستوفی بیش از هر منبع دیگر توجه مصنف را به خود جلب کرده است و به موازات این، وی تبیین اوضاع هر یک از ولایات را بر حسب منابع عهد صفوی از نظر دور نداشته است. این نکته از مقدمه‌ای که وی در آغاز فصل دیار بکر و دیار ربیعه نگاشته به روشنی آشکار می‌شود. چنان که گوید:

«بر رأی ارباب دانش و اصحاب بینش پوشیده نماند که مطلب اصلی از تألیف این نسخه نامی آن است که تفصیل و اوصاف ولایات ایران زمین و غرایب حالات آن چنان چه در کتب اهل سیر و در دفاتر ارباب هنر مسطور و به نظر احقر رسیده در این صحیفه مرقوم سازد. بعد از مطالعه کتب بسیار در نزهةالقلوب ظاهر گشت که دیار بکر و دیار ربیعه داخل ایران است و از اقلیم چهارم و نیز در ابتدای ظهور دولت خاقان و الامکان فریدون شأن سلیمان مکان ابوالبقا شاه اسماعیل انارالله برهانه به قوت بازوی جهانگشای آن حضرت فتح آن بلاد شده مدتها در تصرف منسوبان درگاه والا بود. لهذا به تفصیلی که در آن کتاب و غیر آن مرقوم است تحریر می‌یابد».

(ص ۲۵۱ کتاب حاضر)

اهتمام ویژه نسبت به ذکر عنوان منابع مطالب مطروحه در کتاب در جای جای آن دیده می‌شود. اما گاه به ندرت خلاف این رویه نیز دیده می‌شود. چنان که در فصل عراق عجم در توصیف شهر یزد مطالبی از تاریخ جدید یزد تألیف احمد کاتب بدون ذکر مأخذ آمده است.

مآخذ مورد استفاده کتاب، طیف‌های گوناگونی از منابع اعم از متون جغرافیائی، تواریخ عمومی و محلی، متون و تذکره‌های ادبی و اخلاقی و نیز کتب اخباری و روایی را شامل می‌شوند. لیکن از جمله نکات قابل توجه در کتاب آن است که از بعضی منابع تحت عناوینی متفاوت با نام اشهر آن‌ها نام برده می‌شود. چنان‌که این مطلب به کرات در مورد عجایب‌البلدان به جای عجایب‌المخلوقات زکریا قزوینی، آثارالبلدان به جای آثارالبلاد و اخبارالعباد زکریا قزوینی، تاریخ الف به جای تاریخ الفی و در یک مورد نیز مجمع‌البلاد به جای معجم‌البلدان یاقوت حموی دیده می‌شود.

شاید یکی از دلایل این موضوع اجتناب از اختلاط اسامی مشابه منابع بوده است. در این صورت، عجائب‌البلدان می‌تواند مصداقی بر آن باشد. در حالی که از عجائب‌المخلوقات محمدبن محمود طوسی در همه جا تحت عنوان عام عجائب‌المخلوقات نام برده شده، از اثر همنام زکریا قزوینی به صورت عجائب‌البلدان اسم برده شده است. محمد مفید دست کم در یک جا نسبت به این که مراد وی از کتاب اخیر، تصنیف زکریا قزوینی است صخه می‌نهد. (ص ۳۳۸ کتاب حاضر).

در میان منابع عهد صفوی دخیل در کتاب نام حبیب‌السیر: خواندمیر، مجالس‌المؤمنین قاضی نورالله شوشتری و عالم‌آرای عباسی اسکندریگ منشی بیش از سایر منابع این عهد به چشم می‌خورد. در این بین مصنف برای شرح حوادث و عمارات وقت و ذکر مواضع و قلاع این عهد از عالم‌آرای عباسی استفاده شایان توجهی نموده است. تأثیر عالم‌آرای عباسی بخصوص در ابوابی از کتاب چون گرجستان، چخورسعد، شروان، ازان و مغان که در سیر رویدادهای سیاسی و نظامی عهد صفوی نقش به سزا داشته‌اند بیشتر محسوس است. چنان‌که در مورد گرجستان تقریباً تمام مطالب و عناوین جغرافیائی را از کتاب اخیر برگرفته است.

در خلال توصیف شهرها و قصبات فارس و نیز در ذکر عناوین برخی بنادر و جزایر دریای فارس گاه اطلاعاتی به دست داده شده که مأخذ آن‌ها معلوم نیست و نمونه آن‌ها در منابعی که از این دوره می‌شناسیم دیده نمی‌شود. برای مثال می‌توان به توصیف «الکای بیرونات توابع هرموز» اشاره کرد. (ص ۳۱۰ کتاب حاضر). عنوان و توصیف این جزء از ولایت هرموز در دیگر منابع عهد صفوی حتی در ریاض‌الفردوس خانی محمد میرک حسینی و منظومه‌های جنگنامه کشم و جرون نامه قدری شیرازی دیده نمی‌شود. یا گزارشی که او از

ساخت و ارسال درهای چوب آبنوس خاتم‌بندی از هند برای مزار منسوب به محمد بن حنفیه فرزند امام علی بن ابی طالب در جزیره خارک توسط امیر نظام‌الدین احمد جهانشاهی در سال ۱۰۸۹ هجری ارائه می‌کند نیز به همین گونه است. (ص ۳۷۳ کتاب حاضر).

لابلای برخی مطالب گاه نکات نامربوطی به چشم می‌خورد که ظاهراً به موجب عدم دقت کافی مصنف در نقل آنها از منابع و یا تحت تأثیر ضبطهای نادرست در نسخه‌های مورد استفاده خود رخ داده است. نمونه آن حکایتی در باب قلعه بیضای همدان به نقل از عجائب‌المخلوقات محمد بن محمود طوسی است که محمد مفید آن را به بیضای فارس منسوب کرده است (ص ۳۱۲ کتاب حاضر). سهو مزبور ظاهراً از آنجا بروز کرده که لفظ همدان در نسخه مورد استفاده وی به شکل مبهم «مهندنان» ضبط شده بوده و از این رو قلعه بیضا را بیضای فارس پنداشته است.

سهوی اینچنین را دیگر بار در فارس می‌بینیم. وی در ذیل توصیف نیریز فارس، تخت چرنداب را از مواضع نیریز می‌نگارد (ص ۳۳۰ کتاب حاضر). ظاهراً وی مطلب مزبور را از نسخه‌ای برگرفته که در آن تبریز به صورت نیریز قید شده بوده و بدینسان تخت چرنداب را به نیریز فارس منسوب کرده است.

صرف‌نظر از نادرستی این مطالب، می‌توان گفت که این مسئله ظاهراً نشان‌دهنده آن است که مصنف با توجه به شرایط و مقدمات خود، کوشیده تا از اقتباس صرف از متون عمده و متعارف جغرافیائی چون نزهةالقلوب بپرهیزد و با اتکا به منابع متنوع و گاه معلومات جدید خود، درج پاره‌ای نکات بدیع را مد نظر قرار دهد. نمونه نگاه انتقادی او به منابع را در تردید نسبت به قول صاحب نزهةالقلوب در تعلق اصطهبانات، دارابجرد و لار به شبانکاره و ترجیح نظر مردم فارس می‌بینیم (ص ۳۲۰ کتاب حاضر). هر چند محمد مفید بعضاً در مسیر نوآوریهای خود مرتکب سهوهائی شده اما توفیقاتی نیز به دست آورده است که بیشتر جلوه‌هائی از آن گذشت.

اما در این میان ذکر یک نکته خالی از لطف نیست و آن عبارت از جزئیاتی است که محمد مفید در توصیف درگزین (درجزین) مابین همدان و قزوین ذکر کرده است (ص ۱۰۲ کتاب حاضر). هر چند منابع عصر صفوی تا پیش از سقوط اصفهان به تناوب به ویژه در قالب مناظرات میان ایران و عثمانی از درگزین نام می‌برند اما هیچ یک مانند مختصر مفید گویای تمایز مذهبی مردم آن قصبه با حکومت صفوی نیستند. زیرا که بر

حسب گزارش محمد مفید درگزینیان در مذهب تسنن بوده‌اند و بنابر آن دربار صفوی امرا و شاهزادگان پناهندهٔ ماوراءالنهری را به موجب همکیشی به حکومت آن محل می‌گمارد. این آگاهی به احتمال از معلومات شخصی محمد مفید و نه از منابع نشأت گرفته است. مطلب مزبور پس از این تاریخ برای درک انگیزهٔ درگزینیان در همکاری با افاغنه (مجمع‌التواریخ مرعشی، ص ۷۴) که موجبات تنبیه ایشان توسط نادر را فراهم آورد (جهانگشای نادری، ص ۱۲۲) حائز اهمیت است.

د- سهو در ضبط اسامی تاریخی و جغرافیائی:

بروز سهوهای متعدد در ضبط اسامی تاریخی و جغرافیایی که تعداد آن‌ها قابل ملاحظه است از ویژگی‌های کتاب حاضر است. از آنجایی که کتاب به صورت معجمی جغرافیایی تدوین شده، سهوهای جغرافیایی راه یافته در کتاب از مصنف سر زده و ارتباطی با کاتب ندارد.

نمونهٔ آن به کار رفتن «نجفین» به جای «بند نیجین» (ص ۷۲)، «ملنفرین» به جای «تل توبه» در دیار بکر و دیار ربیع (ص ۲۵۴)، «زیضمیر» به جای «ریصهر» معرب ریشهر فارس (ص ۳۱۷) و «منسر» به جای «سینیز» در فارس (ص ۳۲۹) می‌باشند. موارد مزبور با توجه به جایگاهشان در ترتیب الفبائی فصول مربوطه بی‌گمان از سهوهای مؤلف کتابند. چنین سهوهائی باید در اثر استفاده از نسخه‌های مغلوپ که مورد استناد مصنف بوده‌اند ناشی شده باشد.

گاهی استفاده از نسخه‌ای که نامی را به دفعات به اشکال صحیح و مغلوپ ضبط کرده موجب شده که مصنف آن را دو موضع متفاوت پنداشته و آنها را جداگانه در کتاب خود ذکر نماید. چنان که «مسق» در گرجستان را یک بار به صورت «فتق» (ص ۳۵۰) و در جای دیگر تحت عنوان صحیح آن قید کرده است (ص ۳۵۵). در مجموع در فصل گرجستان تعدادی اسامی مبهم و ناشناخته به چشم می‌خورد که بعید نیست برخی از آنها مانند مورد اخیر از نسخه‌ای مغلوپ از عالم‌آرای عباسی، مأخذ اصلی محمد مفید در ذکر مواضع گرجستان به کتاب وی راه یافته باشند. نمونهٔ دیگر در تأیید این مطلب عناوین جداگانهٔ «اخستاباد» و «لوری» است که آن‌ها را تحت عنوان واحد «اختاباد نوری» پنداشته و به قلم آورده است (ص ۳۴۸).

شایان توجه است که تأثیر برخی اغلاط مأخذ مختصر مفید را بر منابع دیگر نیز

می‌توان جست. به عنوان مثال می‌توان به لفظ «قزوانه» (جمع قزوینی) در خلال توصیف خلخال اشاره نمود که محمد مفید آن را به نقل از هفت اقلیم امین احمد رازی به شکل «فراوان» به کار برده است (ص ۱۵۳). جالب آن که هفت اقلیم نیز حدود نود سال پیش از مستوفی بافقی همین سهو را مرتکب شده است (هفت اقلیم، تصحیح طاهری، ص ۱۴۳۴). حال آن‌که نزهةالقلوب که مأخذ اصلی این مطلب بوده عنوان مزبور را «قزوانه» ذکر کرده است. (نزهةالقلوب، ص ۱۲۹)

این مسئله نه تنها در مأخذ پیش از مختصر مفید بلکه اثر آن بعضاً در متون متأخر بر آن نیز دیده می‌شود. چنان که مستوفی بافقی در این کتاب (ص ۱۶۹) و حدود صد و هفتاد سال بعد او عباسقلی آقا باکیخانوف در گلستان ارم (تصحیح علی‌زاده، ص ۵۵) هر دو به نقل از نسخه‌ای مغلوپ از نزهةالقلوب، ضمن اشاره به برزند موغان از افسشین سردار معتصم عباسی به صورت تحریف شده «آقشین» نام برده‌اند.

تکرار برخی اسامی جغرافیائی بر حسب ضبطهای مختلفی که مصنف در منابع با آنها مواجه شده از دیگر ویژگی‌های این اثر است. یکی از نمونه‌های شاخص آن، مورد «پُرگ» و صورت دیگر آن «فُرگ» در فارسی است. نام مزبور نخست به نقل از نزهةالقلوب، ذیل توابع شبانکاره فارس (ص ۳۲۰) و سپس به صورت «فرگ» تکرار شده است (ص ۳۲۱). چنین تکراری مؤید آن است که مصنف ملتفت یگانگی این دو نبوده است.

افزون بر این، گاهی نام برخی مواضع جغرافیائی را در میان توابع دو ولایت متفاوت می‌بینیم. ذکر تفلیس و قلعه گوری از مواضع گرجستان در میان توابع اِرّان (ص ۱۶۸) و ذکر جندی‌شاپور در خوزستان در خلال توابع فارس (ص ۳۱۴) از جمله این سهوهاست. ظاهراً مجاورت جغرافیائی و پیوندهای تاریخی و فرهنگی میان این قبیل ولایات که بعضاً تداخل حوادث و مناسبات آن‌ها را نیز موجب گشته است، به بروز چنین سهوهائی در ذهن نویسنده دامن زده است.

ه - سهوهای تاریخی:

مصنف این کتاب در خلال توصیف برخی مواضع جغرافیائی به ذکر حوادث تاریخی همراه با تاریخ وقوع آنها پرداخته است. لیکن در این باب نیز بعضی اوقات مرتکب سهوهائی شده است. این مسئله در حالی است که وی اغلب تواریخ مزبور را به نقل از

منابع خویش ذکر کرده است. از این رو بعید نیست که بعضی از این نادرستیاها گذشته از احتمال سهو مصنف، از منابع و نسخه‌های مغلوط آنها به اثر حاضر راه یافته باشد.

از جمله می‌توان به تاریخ دستبرد عُزان به نیشابور و غارت آن شهر در تاریخ ۵۴۸ هجری اشاره نمود که در کتاب حاضر تاریخ مذکور سنه ۵۰۵ قید شده است (ص ۲۳۶). مستوفی بافقی تاریخ اخیر را به نقل از عجائب‌المخلوقات محمدبن محمود طوسی نقل کرده است. این مسئله صرف‌نظر از آن‌که در منبع نامبرده تاریخ فوق سنه ۵۵۵ ذکر شده (عجائب‌المخلوقات طوسی، ص ۲۷۶)، بیانگر انعکاس سهوهای دیگر منابع در کتاب حاضر است.

مورد قابل توجه دیگر ذکر تواریخ نادرستی است که محمد مفید در اخبار آل کاکویه در خلال توصیف یزد به دست داده است. چنان‌که آغاز امارت آل کاکویه را بر یزد که با تفویض حکومت یزد و ابرکوه به ابومنصور فرامرز فرزند ابوجعفر علاءالدوله کاکویه به سال ۴۴۳ هجری مقارن ایام سلطنت طغرل سلجوقی آغاز گردید به روزگار ملکشاه سلجوقی (متوفی ۴۸۵ هـ ق) آن هم به تاریخ ۵۰۴ هجری که نوزده سال پس از تاریخ وفات سلطان مزبور است نسبت داده است (ص ۱۴۲).

مستوفی بافقی سهو مذکور را که عیناً در جامع مفیدی نیز تکرار کرده است (ج ۱، ص ۴۳-۴۴) از تاریخ جدید یزد تصنیف احمد کاتب برگرفته است. این در حالی است که اخبار برآمدن آل کاکویه در یزد تقریباً به درستی در تاریخ یزد جعفری که حدود هفده سال پیش از تاریخ جدید یزد به نگارش در آمده مضبوط گشته است. با توجه به آن‌که مستوفی بافقی کتاب تاریخ یزد جعفری را در دست داشته و از آن تحت عنوان تاریخ قدیم یزد نام برده است، روشن نیست که بر چه مبنائی در نگاشتن این اخبار، تاریخ جدید یزد را ملاک کار خویش قرار داده و تاریخ یزد جعفری را از نظر دور داشته است.

و- تاریخ تألیف کتاب:

آن‌چنان‌که از مقدمه مختصر مفید و نیز مندرجات پایان کتاب برمی‌آید، محمد مفید تألیف این کتاب را به سال ۱۰۸۷ هجری آغاز کرد. نکته‌ای که در خلال متن کتاب نیز در حالتی که ظاهراً اشاره به زمان تحریر دارد بر آن صحه نهاده و آن را با تاریخ ۱۹۸۷ اسکندری (۱۶۷۶ میلادی) برابر یافته است (ص ۱۴۱).

این در حالی است که وی پیشتر در حین توصیف نجف در عراق عرب از حضور خود در

لاهور در سال ۱۰۹۱ هجری یاد می‌کند (ص ۷۱). نکته مزبور نشان دهنده آن است که او در تألیف کتاب روندی منظم و سلسله‌وار را از آغاز تا پایان کتاب تعقیب نکرده است. بلکه اجزای مختلف آن را به صورت یادداشتهای پراکنده تهیه کرده و سرانجام آن‌ها را گردآوری و تدوین کرده است. این مسئله در اثر دیگر وی جامع مفیدی نیز به وضوح دیده می‌شود. محمد مفید کار تصنیف کتاب را به تاریخ روز سه‌شنبه نهم ماه ربیع‌الاول سال ۱۰۹۱ در لاهور به پایان برده است. آن‌چنان که پیش از این نیز اشاره گردید این آخرین تاریخی است که از احوال مصنف در دست است.

ز- توصیف نسخه و کاتب آن

نسخه خطی که کتاب حاضر بر اساس آن به چاپ رسیده است متعلق به موزه بریتانیا می‌باشد و تحت شماره «Add.10,583» در آن موزه نگهداری می‌شود. این نسخه یگانه نسخه شناخته شده در دسترس از این اثر می‌باشد نسخه دیگر که برای تصحیح و انتشار این اثر در دسترس نبوده است از آن مرحوم دکتر حسین مفتاح بوده است که به تاریخ ۱۲۵۳ هجری به دست محمد کاظم کرونی تحت عنوان «اوصاف الامصار» استنساخ شده بوده است (جامع مفیدی، چاپ دوم، ج ۱، ص: هفت).

نکته قابل توجه آن‌که در صفحه عنوان نسخه موزه بریتانیا با خطی متفاوت از متن نسخه که به احتمال توسط شخصی از مالکان نسخه نگاشته شده، عنوان «کتاب کوائف الامصار» دیده می‌شود که همچون مورد سابق مؤید نام‌گذاریهائی است که بر حسب خصلت و محتوای اثر توسط اشخاص بر آن صورت پذیرفته است.

نسخه موزه بریتانیا در متن اصلی شامل ۲۵۷ برگ (۵۱۲ صفحه) است. علاوه بر این آغاز نسخه محتوی ۱۹ برگ در بیان فهرست مندرجات متن است. صرفنظر از بحث هویت کاتب نسخه، فهرست مزبور بی‌گمان تنظیم‌یافته مصنف است. چنان که مقدمه فهرست مطالب کتاب گویای آن است:

«فهرست ولایات فردوس صفات ایران:

بر ضمایر مرآت نظایر دیده‌وران دوربین و رازداران مکامن صدق و یقین مستور
 نماند که... اصحاب تحریر و ارباب تقریر در زمین ایران پانصد و شصت و پنج شهر و
 ولایت و دوست و بیست و پنج قلعه و سیصد و سه جزیره و چهارده بندر به شرح
 و تفصیلی که مرقوم قلم فیروزی رقم خواهد گردید به شمار آورده‌اند. حقیق

بی‌بضاعت بنا بر سهولت مطالعه‌کنندگان جداول ترتیب داده در سمت هر یک از امصار و قلاع و غیره به حساب هندسه مرقوم ساخته که در کدام ورق این نسخه خصوصیات آن تحریر یافته (برگ « ۱ ب » از فهرست نسخه)

پس از این مقدمه، طی فهرستی مجدول و ذیل عنوان هر یک از فصول کتاب، توضیحی که عمده‌تَلخیصی از شرح هر یک از فصول مزبور است، فهرستوار عناوین شهرها، قصبات و قلاع ولایت مربوطه به همان ترتیبی که در متن موجود است ذکر گردیده است. در جداول این فهرست که هر یک حاوی نام موضعی جغرافیائی است، بالطبع عددی که بیانگر ارجاع به اوراق نسخه باشد دیده نمی‌شود. زیرا آن‌چنان که خود اظهار نموده، جداول مزبور برحسب حساب هندسه مرتب گشته است تا بر مبنای نظام معجم‌وار کتاب به آسانی قابل استفاده باشد.

اضافه بر این، مشابهت کامل ضبط‌های نادرست جغرافیائی فهرست نسخه با سهوهای متن اصلی آن که پیشتر گفتیم با توجه به خصلت معجم‌وار این تصنیف بسیاری از آنها بی‌تردید از مصنف سر زده است، مزید بر فحوای مقدمه فهرست، می‌تواند دلیل دیگری بر تدارک فهرست مزبور توسط مصنف باشد.

از جمله مسائل تأمل‌برانگیز این نسخه، خط آن است. نسخه مزبور به خط نستعلیق که می‌توان آن را از آن اواخر سده یازدهم مقارن روزگار مؤلف قلمداد نمود نوشته شده است. لیکن دو خط متمایز، یکی به نستعلیقی جلی و دیگری ریزتر و تقریباً متمایل به نستعلیق شکسته در اجزای مختلف نسخه به تناوب ملاحظه می‌شود. تعارض و دوگانگی در خط این نسخه می‌تواند ما را به این نکته رهنمون سازد که ظاهراً نسخه به دست دو کاتب مختلف کتابت شده است و فی‌المثل در توجیه آن گفت که به احتمال اجزائی از نسخه ساقط شده و بعداً کاتبی دیگر بر اساس نسخه دیگری اجزای مفقود شده را استفساخ کرده و در صحافی جدید بدان افزوده است. شاید بررسی اصل نسخه موزه بریتانیا و تشخیص تمایز یا تجانس اوراق آن به فهم این مسئله کمک کند. اما عدم دسترسی به اصل نسخه مزبور این امکان را از ما دریغ ساخته است.

لیکن با توجه به اوراق عکس نسخه مزبور در تمایز اوراق این نسخه جای تردید است. زیرا در بعضی برگ‌های نسخه هر دو خط دیده می‌شود. ظاهر برخی از این اوراق به

گونه‌ای است که شائبهٔ دوگانگی کاغذ و وصالی بودن آنها تقریباً منتفی است. به عنوان مثال در برگ دوم از فهرست مطالب نسخه و ذیل مقدمهٔ آن که نخستین صفحه از جداول فهرست مزبور نیز هست، اغلب عناوین جغرافیائی داخل جداول به همان خط مقدمه فهرست است در حالی که مطالب دیگری که در این برگ، حد فاصل مقدمه و عناوین داخل جداول ذکر شده به خط متفاوت است. تنظیم مطالب مزبور به گونه‌ای است که گوئی جای آنها خالی بوده و سپس نوشته شده‌اند. این موضوع شاید یادآور سنت برخی کاتبان در فرو گذاشتن برخی مطالب از جمله عناوین نسخه و خالی گذاشتن جای آنها باشد تا پس از اتمام کتابت، نسبت به نگاشتن آنها با جوهر یا خطی متمایز مبادرت ورزند. لیکن در این نسخه نمود این مسئله عمدهٔ از لون دیگری است.

ظاهراً عوامل دوگانگی خط نسخه در قالب تفاوت سطور برخی اوراق آن نیز قابل بررسی است. تعداد سطور این نسخه به طور معمول در هر صفحه ۱۷ سطر است و این در مورد اوراق محتوی هر یک از دو خط متمایز نسخه صادق است. لیکن در پاره‌ای از صفحات تعداد سطور تفاوت می‌کند. تفاوت سطور این دست از صفحات نسخه میان سه تا بیست و سه سطر در نوسان است. به گونه‌ای که گاه برای پرکردن یک صفحه، سطور با فاصلهٔ زیاد از هم و بعضاً برای استفاده از حداکثر فضای صفحه و گنجاندن تعداد بیشتری از سطور، با فاصلهٔ اندکی نسبت به یکدیگر نگارش یافته‌اند. نمونه برای مورد نخست برگ (۲۲۰ ب) با سه سطر و برای مورد دوم برگ (۱۲۴ ب) با بیست و سه سطر است. نکته قابل توجه در مورد این قبیل صفحات آن است که غالب صفحات مزبور در موضعی از نسخه قرار دارند که بلافاصله خط نسخه در برگ پس از آنها تغییر می‌کند. این مسئله برای توجیه عوامل احتمالی دوگانگی خط نسخه حائز اهمیت است. زیرا نکتهٔ مزبور احتمال ساقط بودن اوراقی از نسخه و دوگانه گشتن خط آن از طریق دخالت کاتب دومی جهت جبران اوراق ساقط شده را بسیار بعید می‌گرداند. اگر برگهائی از نسخه ساقط شده بود، برحسب رویهٔ معمول در بازنویسی افتادگی‌های میانهٔ متن کتاب براساس نسخهٔ دیگر، امکان بروز اختلافات فاحش در تعداد اوراق الحاقی، آن هم به کرات در مواضع منتهی به برگه‌های حاوی خط دیگر نسخه، بسیار نامحتمل می‌نمود. بنابراین آن چه که در توجیه این مسئله بیش از هر عامل دیگر محتمل می‌نماید، بازنگری و تجدید نظر شخص مصنف در تألیف و تدوین مطالب کتاب است. بدین معنی که وی

در حین نگارش کتاب، گاه به افزودن مطالبی یا حذف آنها مبادرت ورزیده است و در این راستا بعضی مواقع از حاشیهٔ اوراق نسخه استفاده کرده و در برخی مواقع به جایگزین کردن اوراق جدید و یا زدودن مطالب و نگاشتن سطور جدید پرداخته است.

هر چند تعارض و دوگانگی خطوط نسخه این فرضیه را به چالش جدی فرامی خواند اما باید گفت که در کمال شگفتی خطوط مزبور با خطوط نسخهٔ اثر دیگر مصنف، جامع مفیدی در موزهٔ بریتانیا که به خط محمد مفید است شباهت بسیار دارد. در نسخهٔ مزبور نیز که عکس سه صفحهٔ آن در نسخهٔ چاپی آن منعکس شده دوگانگی خطوط در متن و حاشیه مشابه نسخهٔ اثر حاضر به وضوح دیده می شود (جامع مفیدی، ج ۳، مقدمهٔ ایرج افشار، ص هشتم و نهم).

در نسخهٔ اساس جامع مفیدی نیز به کرات نشانه‌های بازنگری و اضافات مؤلف در حین نگارش آن ملاحظه می گردد. یک نمونهٔ جالب آن مطالبی است که محمد مفید طی اوراق ۲۳۴ الی ۲۳۶ در شرح ورود خود به ملتان در رکاب شاهزاده سلطان محمد اکبر فرزند اورنگ زیب در سال ۱۰۸۹ هجری و انتصاب وی به وزارت همسر شاهزادهٔ مزبور نوشته است (همان، ص ۲۹۶-۲۹۷). لیکن این مطالب و اوراق آنها بی تردید از الحاقات بعدی اوست. زیرا تنها در یک صفحه پیش از مطالب مزبور (برگ ۲۳۳ ب) مصنف از حضور خود در حیدرآباد دکن در سال ۱۰۸۴ در زمان تحریر سخن می راند. جالب آن که برگ پایانی مطالب اخیر (برگ ۲۳۶ الف - ۲۳۶ ب) که در انتهای مقالهٔ اول جلد سوم جامع مفیدی واقع شده حجم بسیار اندکی را به خود اختصاص داده‌اند تا بدین وسیله ظاهراً با حداقل سطور پُر شود.

در نسخهٔ مختصر مفید فعلی نشانه‌های بریدگی و الصاق کاغذ به منظور حذف برخی مطالب دیده می شود. مانند آنچه که در اوراق (۶۸ الف، ۹۳ ب، ۱۵۴ ب) به چشم می خورد. قسمتی از برگهای مزبور ظاهراً توسط قطعه کاغذی که اثر خطوط الصاقی بودن آن در عکس نسخه موجود می باشد، بیاض مانده است. با توجه به آن که اجزای بیاض ماندهٔ مذکور حد فاصل پایان و آغاز مطالب جداگانه‌ای قرار گرفته‌اند، احتمال انجام آنها توسط مصنف به دور از انتظار نیست.

علاوه بر این تفصیلات در جای جای نسخه خط خوردگی‌هایی که بر حسب قرینهٔ نسخه‌شناسی و تبیین روانشناختی می تواند از نشانه‌های خط مصنف باشد وجود دارد. از جمله موارد شاخص آن موضعی است که مصنف در حین اشاره به خود به ذکر

عناوینی چون «راقم حروف» و یا «حقیر عدیم الاستطاعه» بسنده کرده و بر نام خود محمد مفید مستوفی گویند که آن را غیر ضرور تشخیص داده و از ذکر آن منصرف گشته خط کشیده است. چنین امری که به دفعات از جمله در اوراق (۶ الف)، (۱۴ الف)، (۴۶ ب) و (۱۸۲ ب) رخ داده است، به طور عادی تنها می‌تواند از اختیارات مصنف باشد و ارتکاب آن توسط کتاب بسیار بعید است.

نمونه جالب دیگر از این دست را ضمن توصیف شهر همدان می‌توان جست. محمد مفید در این موضع به نقل مطلبی از تذکره هفت اقلیم احمد رازی در وصف همدان پرداخته و در این میان بر بیتی که در مدح آن شهر بوده به نشانه حذف خط کشیده شده است (برگ ۱۰۱ الف). در حالی که بیت مزبور عیناً در مطلبی که مستوفی باثقی از تذکره هفت اقلیم نقل کرده در کتاب اخیر موجود است (ج ۲، ص ۱۱۱). انصراف از درج مطالب از منابع و حذف آن‌ها به طور طبیعی متوجه مصنف است و دخالت کتاب در آنها و یا حتی تکرار خط خوردگی و حذف در جریان استتخا بر اساس نسخه مصنف بسیار غیر محتمل است.

چنین نشانه‌هایی از بازنگری و تصحیح مؤلف در عین شگفتی در هر دو خط متمایز نسخه موجود است. موارد اخیر از خط خوردگی‌ها و محذوفات نسخه مربوط به خط نستعلیق جلی نسخه هستند. اما یک مورد قابل اعتنا از این ویژگی در خط دیگر نسخه مربوط به حواشی برگ (۳۲ الف) است. در اینجا با لحاظ علامت راده به دنبال توصیف حلوان از توابع عراق عرب مطالبی در حاشیه به خط دوم نسخه در ادامه شرح حلوان ذکر شده و سپس به نقل از نزهة القلوب وصف شهر دیگری از عراق موسوم به حدیثه به دست داده شده است. لیکن به نشانه حذف خط خورده است. حذف مزبور نیز به ظن قریب به یقین توسط مصنف صورت پذیرفته است. زیرا توصیف شهر حدیثه پیشتر در برگ (۳۰ الف) با اختلافاتی در نحوه بیان آن نسبت به حاشیه مزبور ذکر گردیده است. از این رو مصنف با التفات نسبت به سهو و تکرار خود به حذف آن مبادرت ورزیده است. بدینسان بی‌مناسبت نیست که چارلز ریو در معرفی خود از نسخه مختصر مفید در فهرست نسخه‌های خط فارسی موزه بریتانیا قسمتی از آن را به خط مؤلف تشخیص داده و اساساً کتابت نسخه را حدود سال ۱۰۹۱ یعنی زمان تألیف آن قلمداد کرده است (جامع مفیدی، ج ۳، مقدمه ایرج افشار، ص هشتم).

اظهار نظر چارلز ریو مبنی بر آن که قسمتی از نسخه به خط شخص مصنف است

ظاهراً از دوگانگی خط نسخه ناشی شده است. اما آن چنان که گفته شد با توجه به شواهد و قرائن موجود، تعلق هر دو خط متمایز نسخه به شخص مصنف بسیار محتمل است و دخالت کاتب دیگری در آن خواه در عهد مؤلف یا پس از آن بعید می‌نماید. بنابراین نسخه حاضر را می‌توان نسخه اصل مصنف قلمداد نمود که در این صورت تاریخ نگارش آن نیز دقیقاً تاریخ انجام تصنیف کتاب یعنی سنه ۱۰۹۱ هجری در لاهور است. شباهت غریب خط صفحات انجام این نسخه و نسخه اساس جامع مفیدی با یکدیگر بیش از پیش این نظر را تقویت می‌نماید.

با عنایت به بررسی‌ها و اوصاف به دست داده شده از ساختار کلی نسخه می‌توان گفت که ظاهراً مصنف در جریان بازنگری و تکمیل اثر خود به جای خط نستعلیق جلی پیشین، از قلم و خطی خفی بهره برده است. تعلق بخش عمده حواشی و اضافات نسخه به خط مزبور و نیز به پایان بردن نسخه با آن مؤید این است. او در این راه که توأم با افزودن مطالب و بعضاً کاستن از آن‌ها بوده نسبت به جایگزین کردن اوراق جدیدی مبادرت کرده که ناهنجاری‌ها و بی‌نظمی‌های موجود در نسخه آن چنان که درباره تفاوت در تعداد سطور اوراق نسخه گفته شد معلول آن است. نمود این مسئله در نسخه به طرز چشمگیری آشکار است. به گونه‌ای که اجزای پراکنده آن قریب به نیمی از حجم نسخه را به خود اختصاص داده است. به نظر می‌رسد که استفاده از قلم خفی اخیر امکان نگارش آزادتر و سریعتر مصنف را در جریان بازنگری و تکمیل کتاب فراهم ساخته است که به تغییر آشکار خط مزبور نسبت به خط پیشین انجامیده است.

ح - روش کار ما:

در راستای انتشار این اثر، نسخه موزه بریتانیا تنها نسخه در دسترس بوده است. نسخه مرحوم دکتر حسین مفتاح مورخ ۱۲۵۳ هجری به علت عدم دسترسی و چاپ دکتر سیف‌الدین نجم‌آبادی در ویسبادن آلمان از آنجا که عیناً رونویسی صرف از نسخه موزه بریتانیا است جهت مقابله با این نسخه نادیده انگاشته شدند.

با وجود این، دو ویژگی و مزیت شاخص، کار ما را هموار و تسهیل ساخت. نخست آن‌که نسخه موزه بریتانیا بر حسب شواهد و بیناتی که شرح آنها گذشت ظاهراً دستنویس شخص مصنف است و دیگر آن‌که مؤلف در جریان تصنیف خود اهتمام ویژه‌ای در توجه به

منابع و مأخذ و ذکر آنها داشته است. از این رو وی این فرصت را فراهم ساخته است تا با استتاد به منابع او به رفع ابهامات و اصلاح سهوهای راه یافته به تصنیفش پرداخت. بیشتر توضیح داده شد که بسیاری از اغلاط راه یافته به کتاب به ویژه در اسامی جغرافیائی ناشی از استفاده مصنف از نسخه‌های مغلوط منابع خویش بوده است و نمونه‌هایی از آن که حتی تأثیر آن را در سایر متون نیز می‌توان دید بیان گردید. بنابراین تلاش گردید تا سهوهای کتاب از طریق رجوع به منابع و دریافت شکل صحیح آنها اصلاح گردد و ضبط‌های نادرست در زیرنویس خاطر نشان شود. در این گونه موارد تنها به اصلاح ضبط‌های مبادرت گردید که با توجه به منابع نسبت به نادرستی ضبط نسخه و شکل صحیح آنها اطمینان کامل داشتیم. اما در باقی موارد که محل شک و تردید بود، همان ضبط نسخه را باقی گذاشتیم و احياناً اگر با ضبط‌های دیگری در منابع مواجه بودیم، آنها در زیرنویس منعکس ساختیم. این قاعده بیشتر دربارهٔ اعلام جغرافیائی به کار بسته شد.

همچنین در باب سهوهای مربوط به اسامی تاریخی و تاریخهای مندرج در کتاب به دو گونه عمل گردید. آنچه که تأثیر استفاده مصنف از نسخه‌های مغلوط منابع خویش و یا غلط خوانی‌های وی در درج نادرست اسامی و تواریخ در تصنیفش آشکار و محرز بوده با اتکای به منابع اصلاح گردید و اصل ضبط نسخه در زیر نویس قید گردید و برخی که به نظر می‌رسید، مصنف از حافظهٔ خود نوشته به اعتبار آن که نمودار شناخت و طرز تلقی او بوده به جهت حفظ اصالت متعرض آنها نشده و تنها به ذکر شکل درست آنها در زیرنویس بسنده کردیم.

فهرست مجدولی که در آغاز نسخه حاوی عناوین مندرجات کتاب در جداول است و به منظور بازیابی مطالب نسخه بر اساس حساب هندسه نوشته شده، هر چند که توسط مصنف تدارک دیده شده و بیشتر در باب دلائل انتساب آن به مؤلف سخن گفتیم از آن جا که جزء ساختار اصلی متن نیست و جز تکرار نمائی تلخیص شده و فشرده از متن فائده‌چندانی بر آن مترتب نبود از درج آن صرف‌نظر گردید.

بعضاً مطالبی از نسخه که توسط مصنف به نشانهٔ حذف بر آنها خط کشیده شده است در صورتی که واجد اهمیت در خور توجه بوده‌اند، مانند مواضعی که مصنف در صدد بیان انگیزه و تصمیم خویش از ادامهٔ مباحث بوده است و باقی گذاشتن آنها خللی در صحت و اصالت متن ایجاد نمی‌نمود با قید خط خورده بودن آنها در زیرنویس، مثل آنچه که در صفحات ۳۹ و ۶۳

کتاب حاضر دیده می‌شود حفظ گردید تا نحوه تأمل و بازنگری مصنف در پردازش جملات و مطالب کتاب، پیش روی خوانندگان و محققان قرار گیرد. اما آن چه که از خط خوردگی‌های نسخه کاملاً زائد بوده و محذوف بودن آنها محرز بود حذف گردید.

از اغلاط املائی نسخه نیز هر چه به نظر رسید با قید اصل آنها در زیرنویس اصلاح شد. اما از این حیث نکته قابل ذکر مشابهت برخی اغلاط املائی این نسخه با دیگر دستنویس شناخته شده از محمد مفید یعنی نسخه جلد سوم جامع مفیدی در موزه بریتانیاست. مانند نگارش، «گزارش» با ذال معجمه به جای زای هوز که به کرات در هر دو نسخه دیده می‌شود و یا نگاهداشتن «طاعون» با تای قرشت به جای طای حطی. و مسئله قابل ذکر دیگر در سهوهای املائی اثر حاضر قید «قرون ماضیه» به صورت «قران ماضیه» است که در این نسخه به دفعات تکرار شده است و ما در همه موارد آن را به قرون برگردانیدیم.

ایرج افشار - محمدرضا ابوئی مهریزی

بهمن‌ماه سال ۱۳۸۹

* * *

پس از اینکه کار متن سرانجام گرفت چون عازم سفر امریکا بودم از جناب محمدرضا ابوئی خواهش شد که موارد لازم برای تحریر مقدمه را از متن کتاب و اطلاعات مناسب فراهم سازد و سپس از ایشان خواستار شدم در تلفیق و تنظیم آنها همت کند.

پس از این که تحریر مقدمه دلیزیر و همه جانبه ایشان را خواندم و دیدم خود افزونی دیگر ندارم خواهش دارم مقدمه عیناً به چاپ برسد. و بعضی ملاحظات اصطلاحی اگر لازم بود بر آن برافزوده شد.

از همکاری دلیزیر آقای ابوئی در پایان گرفتن این متن که می‌بایست به چاپ برسد و در دسترس ایرانیان و یزدیان باشد اظهار مسرت و دلشادی می‌کنم و یادداشتم را به امید همکاری دیگر به پایان می‌آورم.

ایرج افشار

تهران - بیستم بهمن ۱۳۸۹